

نیم‌نگاهی به مناظره‌ها وجدلهای مذهبی خارج‌نشینان معاصر هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست!

روشنفکر روزگار ما وقتی گذشته تاریخ بشر را مورد نقد قرار میدهند آنرا نه باید با فرضیه‌های کاپی‌شدهء معیوب، بصورت فردی و بیمار مورد انتقاد قرار دهند بلکه لزوماً باید فرآیند تاریخ را با مشروعیت برخاسته از خرد متعهد جمعی و شرائط خاص اقلیمی، فرهنگی و سیاسی حاکم بر جوامع گذشته بشری تحلیل و ارزیابی کند.

بخش اول:



نوشته‌ای از محمد امین فروتن

در آسمان خونبار میهن ما افغانستان که به عنوان زخم ناسور در جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری نیاز به التیام و مرحم‌گذاری دارد، رجال و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی معلوم‌الحالی از دانشمندان و اسلام‌شناسان افغانستان و جهان با دغدغه‌های گوناگون و قرئت‌های مختلف دینی در حوزه تفکر دینی انسان و تصفیه حساب‌های از نسل‌های قدیم جهان اسلام، با استفاده از تکنولوژی معاصر و تریبون‌های تلویزیونی بیست و چهار ساعته شاخ‌به‌شاخ شده و بصورت بی‌رحمانه باهم مقابله میکنند. من در طول حیات سیاسی و فرهنگی ام هرگز قصد نداشته‌ام و ندارم که وارد چنین معرکه‌های شوم که قواعد و اصول بازی آن از سوی استعمار معاصر و نظام بورژوازی بین‌المللی در صندوقچه منافع اهریمنی شان رنگ آمیزی و طراحی شده باشد زیرا به باور من استعمار کنونی لا اقل این را یقین دارد که با براه اندازی چنین مناظره‌ها که آمیخته با تهمت‌های ناروا و ساخته شده در کارخانه‌های تعصب و تحجر اند، جبهه فرعی را در کنار جبهه اصلی که همانا تقابل عالمانه اندیشه‌ها در جهان دهکده مانند کنونی است در ست میکنند. آنچه مسلم است براه اندازی و مشارکت در چنین معرکه‌ها، از سر ایمان و اخلاص و از درد دین و منطق و علم نیست.

زیرا اولاً منطق علم معاصر و دین که تنها چرخ حرکت اش از بدو پیدایش خلقت تا آخرالزمان با موتوری از خرد و عقلانیت بسوی کمال هستی در حرکت است این نیست و ثانیاً کسانی که در این نوع مجالس به عنوان شخصیت های حقوقی و حقیقی با حمل دو گفتمان جداگانه دینی شرکت می جویند به حکم تجربه تاریخی ای که محصول نتایج برپائی چندین هزار مباحثه و مباحثه از صدر اسلام تا اکنون وجود دارد از مشروعیت لازم برای برپائی چنین مناظره ها بی بهره اند این نوع کمبودی مشروعیت نه به دلیل اینکه گویا چنین شخصیت های عزیزو ارجمندی فاقد توان مندیی های علمی و تخصصی در حوزه اسلام شناسی و تاریخ اند ، نه و هرگز نه ! بلکه به دلیل تجارب و مطالعات فراوانی که از بوجود آوردن چنین نمایش نما های که با القاب بزرگی در گذشته و تاریخ برپاشده موجود است و تاریخ جوامع بشری نیز ما لامال از این نوع نمائیشنامه ها ست برپائی چنین تربیونها تنها یک برنده داشته است که آنهم دشمنان پیدا و پنهان انسان و انسانیت اند که با تحریک و شناسائی غرائز فطری ای آدمیان در عقب پرده های از چنین نمائیشات مصنوعی قرار دارند .

اما به اثر تقاضای بسیاری از دوستان که با این حقیرتعلق معنوی و فکری دارند و بنده را دانشجویی از این حوزه به شمار می آورند ناچار برخی از تذکرات دلسوزانه ام را خدمت دانشمندان ، و کارشناسان محترم هردوجناح و دو قرئت مذهبی که چنانچه خود بر آن اعتراف میکنند و گروهی از این حضرات خود را « قرآنیون » و گروه دیگری « مدافعان احادیث » می خوانند به عرض برسنام ، چنانچه از واکنش های یکی از این جناح ها و گروه ها استنباط میشود ، به دلیل اینکه بنام احادیث بسیاری از تهمت های ناروا بر پیامبر گرامی اسلام وارد آمده که وجود مبارک پیامبر اسلام از آن مبرأ بوده است به باور آنها تمامی احادیث را باید در ذباله دان انداخت و برای زندگانی بشر استناد بر قرآن پاک برای نه تنها بشر امروزی بلکه برای تمامی انسانهای که با هر عصر و هر نسلی تعلق دارند ، کفایت میکند . و گروه مقابل آن نیز که احادیث پیامبر اسلام را به مثابه متون توضیح کننده و متمم قرآن پاک می نامند در مقابل این گروهی که بنام بازگشت به قرآن به صحنه آمده اند، طرف دیگر معرکه را تشکیل میدهند.

روی همین انگیزه بود که وقتی روزی مردی با ریش سفید و محاسن بلندش در حالیکه در هر جمله ای از سخنانش بر آیتی از قرآن پاک مگر با ترمینولوژی جدید و مدرن استناد میکرد و در طراحی شالوده های حیات یا همان گفتمان و جهان بینی ای که نسبت به هستی و کائینات ارائیه میداشت قرآن را به عنوان کتاب خدا و تنها برنامه عمل برای همه نسل ها و در تمامی عصر ها معرفی میکرد ! و بعد همچنانکه حکیمان و دانشمندان بزرگ می اندیشند و می فهمند تفسیر نو از دین ، انسان ، قرآن و تاریخ را ارائیه میداشت و گاهی هم مباحث و تیوری های خود را با ادبیات عرفانی دینی آراسته میداشت با خود گفتم که شاید این روزنه ای برای نجات انسان و دین به مثابه راه فطرت بشر و همه تحقیر شده گانی باشد که در زیر یوغ اندیشه ها و راه حل های به ظاهر علمی و اکادمیک اما در واقع آغشته با روح استبداد و استکبار شرک آلود معاصر به سر میبرند.

اما پس از نظاره و شنیدن چند برنامه ای تلویزیونی از این مرد بزرگوار دریافتم که این بار نیز نشان ما بخاطر رفته است و خیطه اطلاعات و شناخت این مرد بزرگ نیز از سرشت ، هویت و جوهر انسان به عنوان جانشین خدا در زمین بر پایه های لرزان و شکننده ای به ظاهر مذهبی استوار است که در امتداد چندین هزار سال بویژه چهارده صد و اندی سالی که از رحلت پیامبر گرامی اسلام سپری میشود از سوی معاندان دین و صلح بشری در تاریخ جوامع اسلامی جا زده شده است . زیرا کاملاً بی

معنا خواهد بود که قبل از اینکه سرشت و جوهر ذاتی و خواسته های فطری انسان شناخته شود و پهلوهای خوب و بد آنها در تلسکوب نقد و گفتمان دلسوزانه و مشفقانه معین گردد ، مکتبی راه و روش و ایدیولوژی و احکامی برای زندگی وی تعیین نموده و بطور " ثابت " احکامی صادر کرد . البته با قاطعیت باید گفت که اسلام به مثابه یک مکتب آزادی بخش برای حیات انسان باشنده همه اعصار تاریخ چنین نکرده است . بلکه فلسفه خلقت ، داستان آفرینش و بسیاری از مشخصات وی بصورت علمی و بر مبنای توحیدی فلسفه آفرینش تعریف و بازگوشده است ، نیاز های وی ، تغییر پذیری و تحوّل پذیری او ، همه در زبان تاریخ و خلقت صریحاً و تلویحاً بیان شده است . در عین حال بحث انسان آن چنان با مباحث تاریخ ، فلسفه تاریخ و نبرد خلق الله بازشتی و ابلیس طینتی ، نبرد حق و باطل و جامعه شناسی و تحول و تطور و صدها مقولات دیگری آمیخته و در قلمرو اسلام شناسی بهم پیوسته و هم بسته است که منتزع نمودن آن -جز در مورد تقسیم بندی اعتباری مشروع ، جهت تشخیص و تبیین مسأله خاصی روانیست . و قرآن نیز بصورت کل این مؤلفه را در آیه ای شماره ۲۰۸ سوره بقره که **یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه** مورد توجه قرار داده است ، البته در خلقت انسان بر مبنای اسلوب توحیدی فلسفه آفرینش " اصل آزادی " و " اصل انتخاب " به مثابه ستون فقرات هستی و جوهر فطرت در نظر گرفته شده اند . انسان جانشین خدا بروی زمین است و به عنوان خلیفه خدا ، آزاد و مختار آفریده شده و هیچ کس و هیچ نیروی قادر به سلب این آزادی نیست و نباید باشد . انسان جانشین خدا در زمین که در تمامی متون قرآن پاک مفهوم زمین به " ارض " مسمی ساخته شده است و در جهان و در فلسفه سیاسی نیز دارای چنین جایگاهی است .

البته نباید فراموش کرد که بسته ای از این آزادی انسان با جبر فطری و تاریخی حیات بشر در هستی و کائنات گره خورده است و انسان درحالیکه معرف پاسدار آزادی شناخته میشود نه میتواند از برخی قوانین جبری در تاریخ عدول نماید ، چنانچه این حقیقت در آئیه ای شماره ۵۷ سوره عنکبوت قرآن (کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ) به مثابه جبر تاریخی اما در مسیر قوانین حاکم بر هستی و طبیعت بیان گردیده است . همچنان تصویر وجودی انسان ، تعریف فلسفی و هم چنین عینیت او در تاریخ و جامعه همه اموری اند که قبل از تعیین جهت ایدیولوژیک و راه هدایت او باید تبیین شوند .

طبقه بندی رؤس اختلاف میان این دو نگاه به تاریخ و انسان !

یکی از شورانگیزترین مسائل اختلافی ای که روح و روان اختلاف میان این دو گفتمان یا قرئت دینی را تشکیل می دهد میزان و حدود ارتباط و مناسبات با پیروان دیگر ادیان بویژه مردمان مؤمن بر ادیان بزرگی چون یهودیت و عیسویت است که با داشتن کتب نامدار آسمانی چون تورات و انجیل نزد عموم مسلمانان از جایگاه خاص و بلندی برخوردارند . چنین جایگاه بلند و مسالمت آمیزی که در اوائل ظهور دین مقدس اسلام بویژه نزد پیامبر و یاران اش نسبت به ادیان قبل از اسلام بویژه انانی که اهل کتاب نامیده میشوند وجود داشت سبب گردیده است تا برخی از شخصیت های حقیقی و حقوقی در حوزه اسلامی که قرآن را راه حل تمامی مشکلات بشر می دانند و باوردارند که برای اثبات این حقیقت که دین مقدس اسلام و قرآن درتعامل با اکثریتی از پیروان ادیان دیگر بویژه «**اهل کتاب**» دارای ظرفیت های فراوان و بینظیری از مسامحه و انعطاف بشمار می آید بدون اندکترین توجه به مسؤلیت بزرگی که از نخستین لحظات واگذاری مقام جانیشینی خدا یعنی خلافت الهی در زمین بصورت مساویانه به زن این فرشته خدا در طبیعت واگذار شده است فقط با نگاه جنسی و غریزی به مثابه

مفتیان سرکاری فتوی صادر میکنند که گویا ازدواج یک جوان مسلمان با دوشیزه ای که تا هنوز هم به دین اسلام رو نه آورده است از نگاه اسلام نه تنها ممنوع نبوده است بلکه جوانی که دختر خانمی از اهل کتاب را به همسری گرفته است حق ندارد همسرش را از رفتن به کلیسا و کنیشت منع نماید !! هر چند صدور این چنین فتوی های که از منبر مذهب با زرورق حقوق بشر صادر میگردد شاید و باید بصورت مقطعی و در حریم زندگی شخصی چنین مفتیان تأثیرگذار باشد مگر هیچگاه قلمرو ایدیولوژیک و تاریخی فرآیند ازدواج در اسلام و دیگر ادیان را متأثر نخواهند ساخت زیرا معنای ازدواج در اسلام و یاهم ادیان دیگر، مطابق با استراتژی حیات و قواعد معمول سلوک آنها به حیث یک قرار داد اجتماعی دائمی توأم با تعهدات دوجانبه و برخاسته از فطرت الهی دانسته میشود و در قرآن نیز این فرآیند تعهد به کلیماتی چون «میثاقا غلیظا» یاد آوری گردیده است که این «میثاق غلیظ» به قرارداد ی گفته شده است که در نتیجه انعقاد آن دو واحد بشری یعنی «زن و مرد» با تلقی یکسان از زندگی، شناخت کائنات، خدا و طبیعت برای تحقق سرنوشت خویش اعلام آمادگی برای مشارکت می کنند. البته باید خاطر نشان ساخت که علی الرغم اصل مشترک حفظ و نگهداری خانواده در ادیان ابراهیمی منجمله اسلام که بر فطرت واحدی استوار است و این فطرت واحد دینی که بر جهان بینی واحدی نسبت به ذات خداوند و انسان استوار بود خود سبب گردید تا در مقطعی از تاریخ زندگی بشر بویژه حین اجرای رسالت بزرگ «امر بالمعروف و نهی عن المنکر» در مناسبات اجتماعی، فرهنگی ساکنان شبه جزیره عرب و در مقطع خاصی از تاریخ آن سرزمین ازدواج با زنانی از اهل کتاب جواز داده شود. زیرا جامعه ای که بر شالوده های آن اسلام به عنوان یک دین جهانی و سازنده تمدن بشری ظهور کرد از لحاظ بینیش فلسفی بر یگانگی ذات خداوند اتکا داشت و هنوز هم آثار و رسوباتی از دیانت توحیدی در رگهای قبائل پراکنده ساکن جزیره العرب موج میزد.

مسلم است که چگونگی شناخت اصول و پارامتر های زندگی انسان به تناسب شناخت جایگاه و هویت اصلی انسان در هستی باید مورد مطالعه قرار داد یعنی مقام، هویت، منزلت و ذات او، همچنان فطرت، غرائز، احساسات و مقوله های بزرگی اند که باید درباره آن به کاوش و تفکر پرداخت. زیرا اگر ما نتوانیم عوامل تکاملی ظهور نخستین جوانه های انسان در هستی در انطباق با قوانین و فورمول های علمی حاکم بر طبیعت و هستی کشف و دریابیم و مسیر تکاملی واحد های بشری را تا آنگاه که همین واحد بشری با تکامل تمامی حجات وجودی اش قدرت خلافت یا همان جانشینی خدا در زمین را دریابد، هرگونه نسخه پیچی و تعیین برنامه زندگی برای وی در تمامی اعصار تاریخ معیوب خواهد بود. البته پارادکس اصلی که با گذشت زمان تشدید یافته و چگونگی برنامه برای حیات انسان این نمائنده خدا در زمین را آسیب رسانده است مسخ حقیقت ادیان قبل از اسلام اند که بر بینیش یکسان بودن دیدگاه توحیدی که لازمه ازدواج به عنوان یک قرار داد اجتماعی دائمی است تأثیر داشته است. البته باید گفت که از نگاه فلسفه توحید اسلامی یکی از مفاهیم نهفته در ازدواج یا "پایگاه و فلسفه ی اصلی زناشویی و تشکیل خانواده" از نظر طبیعت، بقای نسل انسان است تشکیل خانواده و ازدواج گرچه یک پدیده فطری است، اما با دخالت مذهب، فرهنگ، عرف و آداب اجتماعی، جوهر طبیعی خود را نشان می دهد و به همین علت است که هر انسانی با هر فرهنگ، بینش و فلسفه ای که به مؤلفه ازدواج مینگردد جز در موارد استثنایی از انجام آن خودداری نمی کند. که در دین مقدس اسلام مفهوم ازدواج یا "پایگاه و فلسفه ی اصلی زناشویی" این جفت متشکل از مرد و

زن را به صورت متعالی « هن لباس لکم و أنتم لباس لهن » اشاره گردیده و برسمیت شناخته شده است .

یکی از نکات جالب و مهم در شکل و ماهیت زناشویی در اسلام آن است که رابطه ی بین دو همسر (زن و شوهر) یک رابطه ی دو طرفه ی عادی نیست؛ بلکه عنصر سومی هم وجود دارد و آن حضور خداوند متعال در صحنه ی زندگی است که این عنصر لازمی مُکَمِّل حقیقت زناشویی در اسلام بیش از هر عنصر دیگری از اهمیت برخوردار است .

مگر از همه اول ناگزیریم گفتمان عقلانی « متعهدانه و مشروعی » را درباره چگونگی خلقت بویژه کائنات که انسان در بستر آن به جانشینی و نمائنده گی خالق یکتا رسیده است بحیث ستون اصلی نظام هستی تا اثبات این حقیقت که « ذره ، ذره ای » از این جهان و کائنات دارای نظم بوده و لاجرم این نظم دارای یک ناظم نیز باید باشد به مثابه یک حقیقت مطلق بصورت علمی و اکادمیک پذیرفته باشیم . در غیر آن چگونه ممکن است آنگاه که ماهیت و جوهر ذات انسان را در رابطه با نظام هستی درنه یافته ایم ، از مسیرحیات تاریخی و تمدنی هزاران ساله انسان آگاهی یابیم و اطلاع حاصل کنیم . ؟ و برای حیات اش در قلمرو های گوناگون جغرافیای و تاریخی برنامه ریزی نمائیم و آنرا به حیث تنها دکترین زندگی انسان معاصر شناسائی کنیم !

بنأ کاملاً طبیعی است که در چنین بستری از مجهولات و ابهامات در حوزه فلسفه ء تاریخ و شناخت افسانه ای و دگماتیک از هبوط انسان بر زمین ، مغائر با اصول اولیه و مفردات **فلسفه توحید** ، انسان باشنده ای این قرن و این نسل در حوزه رفع نیازمندی های مادی و اجتماعی خویش به اندیشه های مقطعی دُم بریده و شبه علمی " دنیاگرایانه " یا به عبارت دیگر " سکولاریزم " متصل شده است بنأ لزوماً محققان عرصه های دین و جامعه شناسی در دنیای کنونی باید مسؤلیت چنین گرائیش های طبیعی و « سکولار Secular » انسان باشنده این نسل را پذیرا شوند . زیرا " سکولاریزم " امری بینشی نظری و اعتقادی است که در حوزه مباحثات تیوریکی ، فکری ، و هنجاری و تجویزی مورد بحث قرارباید داد ، اما **سکولاریزاسیون** پدیده ای جامعه شناختی یا تاریخی است که همچون امر واقع شده در حیات بشر مورد بررسی قرار میگیرد و متفکران و اندیشمندان حوزه دین و جامعه باید در هر عصر و هر اقلیمی خطوط اساسی برنامه های پویا و دینامیک علمی را با انطباق به شرائط عینی و تاریخی هر جامعه از سینه دین استخراج کنند

ادامه دارد